

ناحیه خزر در مفهوم بین‌المللی^۱

او-وه هالباخ^۲

دولتهای آسیای مرکزی و جنوب قفقاز با یک اصطلاح جدید تخصصی و منطقه‌ای به نام «ناحیه خزر» که از ۱۹۹۴ وارد فرهنگ واژگان سیاسی گردید، در قالب یک فضای اوراسیایی و حائز اهمیت در سیاست جهانی و در حوزه‌های تردد و اقتصاد به یکدیگر پیوستند. آسیای مرکزی و جنوب قفقاز به اولویتها و برجستگی‌هایی که تا ۱۹۹۱ بیگانه بودند و به‌طور ناگهانی مطرح گردیدند، دست یافت. این مناطق تا آن زمان با منشور دولتی شوروی شناخته می‌شدند. در این میان دو منطقه‌ای که جامعه بین‌الملل کشفشان کرده بود. با سه الگو مشخص گردیدند. ابتدا با شناسایی مشکلات عدیده امنیت و ثبات در هر منطقه الگویی مرتبط با موضوع کشمکش و درگیری مدنظر قرار گرفت. این الگو با وجود حفظ اهمیت، برتری خود را به الگوی حفاظتی ژئواقتصادی و ژئواستراتژیکی بخشید که مشخصه آن نفت، گاز و خطوط لوله بود. در درگیری‌های بین‌المللی بر سر حمل و نقل لجستیکی مواد خام در دریای خزر و پیرامون آن، این دو منطقه در قالب «فضای خزر» در یکدیگر ادغام گردیدند. دایره عمل بازیگران خارجی به‌طور همزمان در این فضا گسترش یافت. الگوی دیگر به فضاهای فرهنگ و تمدن مربوط می‌شد و با اصطلاح بحث‌انگیز «برخورد تمدنها»، بر پویایی و هیجان آن افزوده شد. نمونه پیشرفت و جهش صعودی این دو منطقه در مفهوم بین‌المللی، کشف آنها از سوی آمریکا است.

آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی اتحاد شوروی بار دیگر توسط جامعه جهانی کشف شد، البته این دو منطقه تا پیش از ۱۹۹۱ مناطق کاملاً بیگانه‌ای بودند که با منشور دولت شوروی سابق شناخته می‌شدند. دولتهای تازه استقلال یافته آن مناطق به تفسیر واشنگتن‌پست در ۱۹۹۱ «جدیدترین و کم‌دانش‌ترین رقبای دیپلماتیک آمریکا از زمان

۱. مقاله حاضر، از شماره ۵۴، ۲۸ نوامبر ۱۹۹۷ مجموعه «تحلیل روز» [Aktuelle An alysen]. انتشارات مؤسسه فدرال مطالعات بین‌المللی و علوم شرق [BIost] می‌باشد که خانم «لادن مختاری» آن را از آلمانی به فارسی برگردانده است.

2. Uwe Halbach Die... «Kaspische Region» in der internationalen Wahrnehmung

«کومودور پری» با کشتی به خلیج توکیو رفتند.^۱ از مدتها پیش واشنگتن علاقه خود را به این دو منطقه اعلام کرده و دولتهای آنها را در مقابل چند امکان انتخاب شامل حمایت از استقلال و فرآیندهای تغییر ساختار، امنیت و ثبات منطقه‌ای، وحدت در جامعه بین‌الملل و دسترسی آزادانه به منابع و بازارهای آن مناطق تعریف می‌کرد.^۲ «زیبگنیو برژینسکی» برای امنیت جهانی در کتاب خود «صفحه بزرگ شطرنج. برتری آمریکا و وظایف ژئواستراتژیک آن»^۳ که این اواخر به چاپ رسید، طرح استراتژیکی را پی‌ریزی کرد. وی در نظریه خود، آسیای مرکزی را در کنار «سرپل دموکراتیک» اروپا، روسیه و شرق آسیا و در میان چهار منطقه کلیدی اوراسیا یعنی آن «مناطق مشمول پروژه سیاست جهانی آمریکا»^۴ که از «لیسبون» تا «ولادی وستوک» را دربر می‌گیرد، قرار داده است. در این طرح سیاست آمریکا در قبال این مناطق کلیدی، به عنوان هدف اصلی مطرح شده است تا بدین ترتیب از پیدایی یک «بالکان جدید» در مرکز اوراسیا ممانعت به عمل آید. در ۱۹۹۷ آسیای مرکزی و جنوب قفقاز (ماورای قفقاز)، منطقه منافع استراتژیک آمریکا اعلام شد. هم‌اکنون در مطبوعات روسیه، آمریکا را «ابرقدرت جدید اوراسیا» می‌خوانند که به‌طور مستقیم در حال ورود به فضای حکومتی روسیه است.^۵ این روند برای روسیه یک مبارزه طلبی محسوب می‌شود که در مقایسه با سیاست گسترش به شرق ناتو به نسبت بزرگتر است. در سه سال اخیر سیاست و روابط اقتصادی دولتهای اروپایی نیز در قبال کشورهای جنوبی جامعه دولتهای مستقل مشترک‌المنافع بشدت فعال گردیده است و ژاپن روی «دیپلماسی جاده ابریشم» در راستای آسیای مرکزی و قفقاز کار می‌کند. در ماههای اخیر نیز چین و اندونزی با مشارکت ۶۰ درصدی خود در شرکتهای بزرگ نفت و گاز قزاقستان، برای استفاده از منابع آسیای مرکزی وارد میدان شدند.

1. «America's newest and least known diplomatic partners since Commodore Perry sailed in to the bay of Tokyo».

۲. در مورد مباحثه سیاسی در مورد «فضای خزر» در آمریکا ر.ک. به:

William E. Odom, US Policy toward Central Asia and the South Caucasus, in: Caspian Crossroads, Vol.3, issue No.1, p.2-5.

3. «The Grand Chessboard. American Primacy and Its Geostrategic Imperatives».

۴. Volker Rühle, فولکر روهه، ثبات با توازن جدید. زیبگنیو برژینسکی یک طرح استراتژیک برای امنیت در نظر گرفته است. در: FAZ, 26.11.97, p.3.

5. A. Puskov, Amerika- novaja sverchderzara Evrazii, Nezavisimaia gazeta, 14.11.1997, p.5.

«ناحیه خزر»: اصطلاح جدید منطقه‌ای با مرزهای باز

«ناحیه خزر»، این اصطلاح جدید منطقه‌ای که در این میان فحوای بین‌المللی به خود گرفته است، آسیای مرکزی و جنوب قفقاز را در قالب یک فضای به نسبت بزرگ اوراسیایی در حوزه‌های تردد و اقتصاد و حائز اهمیت در سیاست جهانی ادغام کرده است. شاخص این اصطلاح منطقه‌ای، طبیعت اقتصادی است یعنی منابع مهم مواد خامی که می‌توان در دریای خزر و پیرامون آن شناسایی کرد و به همین دلیل که موضوع به نفت و گاز یعنی مواد خام استراتژیک مربوط است، دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی «منابع خزر» که نه تنها در روسیه بلکه در این اواخر به‌طور خاص و به میزان فزاینده در آمریکا نیز مشاهده می‌شوند با اهمیت اقتصادی منطقه عجین می‌گردد. این اصطلاح تخصصی هنوز از نظر جغرافیایی تعریف روشنی ندارد؛ اما واضح است که این ناحیه صرفاً به پنج کشور ساحلی دریای خزر محدود نمی‌گردد. تعداد بسیار زیادتری از مناطق در حیطة عمل حمل‌ونقل جدل‌برانگیز و لجستیکی منابع خزر قرار می‌گیرند. امروز این دایره به‌طور مشخص موضوع بحث، پیرامون تحولات منطقه را تعیین می‌کند و به اصطلاح تخصصی و منطقه‌ای نیز راه می‌یابد. این موضوع از بالکان تا شرق آسیا را شامل می‌گردد. در دوران اتحاد شوروی، دریای خزر میان دو منطقه‌ای که حاشیه جنوب شوروی سابق را تشکیل می‌دادند، یعنی قفقاز و آسیای مرکزی تخم جدایی افکنده بود. اما امروز هر دو منطقه گویی بر سطح دریای خزر ادغام شده‌اند یعنی حتی در بحث، پیرامون طرح‌های کلان و گسترده سیستم‌های جدید تردد، نظیر پروژه «تراسه‌کا»^۱ (دالان حمل‌ونقل اروپا - قفقاز - آسیا) که از سوی اتحادیه اروپا مورد حمایت قرار گرفته است. در این مورد همچنین آن دولتهایی بشدت مورد اِمعان نظر واقع می‌شوند که به هیچ وجه در زمره «غولهای مواد خام» نباشند، اما در نظام‌های طراحی شده ارتباطی از جایگاه‌های کلیدی برخوردار باشند. مصداق خاص این مورد، گرجستان است که در میان دولتهای آسیای مرکزی و جنوب قفقاز تنها دولتی است که به آب‌های آزاد راه دارد. اوکراین نیز در همین زمینه وارد «ناحیه خزر» می‌شود.^۲ موتور اصلی برای برداشتن این گام بلند به داخل «ناحیه خزر» تلاش به منظور

1. «TRASECA» (Transportkorridor Europa- Kaukasus- Asien)

2. Bohdan Klid, Ukraine as a Transportation Corridor for Caspian Sea Oil to Europe, in: Caspian Crossroad, Vol.3, No.1, pp.18-22

مشخص کردن کانالهای صادراتی برای منابع آن کشور به سوی بازارهای انرژیِ حائز اهمیت و نیز برای ایجاد یک امکان به منظور استفاده از خطوط لوله و شریانهای انتقال موجود و وابسته به روسیه می‌باشد. بازارهای مهم بویژه در جنوب اروپا و شرق آسیا واقع شده‌اند. معادل سیاسی تمایلاتی از این دست در حمل و نقل و تردد لجستیکی که مخالف وابستگی به روسیه‌اند، در روابط بین دولتی در داخل کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مشاهده می‌شود. در اینجا میان اوکراین، گرجستان و آذربایجان نوعی مشارکت شبه پیمان شکل می‌گیرد که به‌طور فزاینده در فضای آسیای مرکزی نیز توسعه می‌یابد. از این رو قزاقستان همان‌طور که در نوامبر ۱۹۹۷ طی ملاقاتهای دولتی «شواردنازه» در آلماتی آشکار گردید، بشدت در این مورد مجزا می‌گردد.^۱ در ۱۹۹۶ آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان و ازبکستان در ترکمنستان پیمانی به‌منظور مشارکت منعقد کردند و حال قرقیزستان و بلغارستان نیز مایل به پیوستن بدان می‌باشند.^۲ البته در کنار روابط مبتنی بر مشارکت، در مورد حق استفاده از دریای خزر، درگیری‌هایی نیز بروز می‌کند که از جمله می‌توان به مناقشه آذربایجان و ترکمنستان اشاره کرد.

الگوی مفهوم بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز

پس از غیبت درازمدت این مناطق از مفاهیم بین‌المللی حال می‌توان سه الگوی مفهومی را در مورد کشف مجدد آسیای مرکزی و جنوب قفقاز مشخص کرد:

۱. تا ۱۹۹۴ الگویی مرتبط با درگیری مدنظر قرار داشت. در این الگو دولتهایی مطرح بودند که در تحقق و حفظ وحدت ارضی خود مشکلاتی داشتند، حرکت‌های تجزیه‌طلبانه و کشمکش‌های قومی - خاکی آنها را به مبارزه می‌طلبید و از سطوحی برای کسب نفوذ برخوردار بودند که امکان داشت از خارج مورد حمله واقع شوند. در این میان بویژه روسیه به عنوان مداخله‌گر و سودجوی چنین درگیری‌هایی مطرح نمی‌گردید.

از زمانی که درگیری‌های جنگ‌طلبانه قفقاز با وجود آن که از مدتها پیش لاینحل مانده بودند، به‌واسطه موافقتنامه آتش‌بس به سردی گراییدند و امکان حفظ ثبات در آسیای مرکزی به استثنای تاجیکستان پدیدار شد، برتری ماهوی این الگو تا حدودی از دست رفت. اما اهمیت مسائلی نظیر تعادل سیاست قومی در دولتهای چندقومی، درگیری‌های ارضی

۲. همانجا.

۱. نزاویزیمایاگازتا، ۱۲/۱۱/۹۷، ص ۳.

بجای مانده، فرآورده تجزیه‌طلبی که به لحاظ بین‌المللی مورد قبول واقع نشده است و نیز مشکلات پناهندگان مزاحم همچنان برجای مانده است. اهمیت نقشه‌برداری از درگیری‌ها را نباید در طرح‌ریزی مسیر لوله‌های نفت و گاز (بویژه در حوزه قفقاز از «ناحیه خزر») دست‌کم گرفت. همچنانکه طرح‌های جدید بهره‌برداری و انتقال در مورد مواد خام خزر بر دورنمای درگیری‌ها از جمله جنوب قفقاز مؤثر می‌باشند، این موضوع به صورت یکی از مهمترین مسائل برجای خود باقی مانده است. از یک سو با کارکردی، دقیق و اقتصادی شدن «منافع ملی» طرح‌ریزی ارتباطات جدید تردد و حمل‌ونقل علاوه بر فرصتهای مناسب اقتصادی، امکاناتی را برای سیاست صلح فراهم می‌آورد و در جریان این تحول آن موضوعات فراملی حائز اهمیت می‌گردند که می‌توانند برای شکوفا کردن «خودیابی قومی» و تثبیت اماکن متبرکه ملی مناسب باشند. این عوامل زمینه روانشناختی بسیاری از درگیری‌ها را فراهم می‌سازند. از جمله این موضوعات اندیشیدن به نظامهای تاریخی ارتباطی و تردد می‌باشد که قرار است در اشکال جدید خود نظیر پروژه «تراسه‌کا» بار دیگر احیا گردند. از سوی دیگر در حالی که باید مداخلات شدید منافع «ژئوپلتیکی» را شناسایی نمود، رقابت اقتصادی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی موجب هراس از جابجایی درگیری‌ها در یک بافت «اقتصادی شده» می‌گردد. دیگر چنین مواردی در تفاسیر آمریکایی در مورد دسترسی آزاد به «ناحیه خزر» غیرقابل رد و تسامح‌ناپذیر شده‌اند و این در مرحله‌ای صورت می‌گیرد که معلوم شده است در مورد روسیه از ۱۹۹۷ این تأکید در مباحثه بر سر «فضای خزر» بتدریج جای خود را از سیاست قدرت کلاسیک به رقابت اقتصادی می‌دهد.

۲. یک الگو نیز با فضای فرهنگی، از اصطلاح بحث‌انگیز «برخورد تمدنها» حاصل گردید. یک منطقه از برخورد تمدنها و فرهنگها نظیر آسیای مرکزی و قفقاز ناگزیر خیال‌پردازی طرفداران پارادایم هانتینگتون را برپا می‌دهد. البته این دو منطقه در فضای اتحاد شوروی سابق قرار گرفته‌اند و طی روند «احیای مجدد» فرهنگی و مذهبی در حال ایجاد دولت‌ملتهای جدیدی می‌باشند. اسلام در این روند از جمله قدرتهای مشخص فرهنگی و مذهبی در آسیای مرکزی و بخشهایی از قفقاز به‌شمار می‌رود و این نکته توجه غرب و روسیه را به خود معطوف داشته‌است. البته مفهومهای متفاوت تفکیک‌نشده و تحریف‌شده‌ای در این الگو

جای گرفته بود. با نگاهی نزدیکتر روشن می‌شود که چنین تصاویری از درگیری‌های تمدنی اغلب با قلم‌موی بیش‌از حد بزرگی نقاشی شده‌اند و در مورد پیچیدگی و اختلاف تک‌تک مناطق، قضاوت نامناسبی صورت گرفته است. در این صورت هانتینگتون مثلاً در مورد قفقاز کار زیادی انجام نداده است. در اینجا روابط بین دولتها بیش‌از خویشی فرهنگی و مذهبی با منافع سیاسی، ارضی و اقتصادی مشخص می‌شوند. با پارادایم فضای فرهنگی و تمدنی، چندان نمی‌توان پذیرفت که گرجستان مسیحی روابط مستحکم‌تر و مورد علاقه بیشتری با آذربایجان مسلمان برقرار می‌کند تا همسایه خود ارمنستان که به لحاظ عقیدتی از یک خانواده می‌باشند و نمی‌توان پذیرفت که ایران در مناقشه قزاق‌ها به هیچ‌وجه به‌طور یکجانبه از آذربایجان، تنها کشور در فضای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع که دارای اقلیت شیعه می‌باشد، حمایت نخواهد کرد، بلکه پیش‌از آن با ارمنستان مسیحی مناسبات نزدیکی برقرار می‌نماید. پارادایمهای فضای فرهنگی و تمدنی و نیز ژئوپلتیکی باعث سردرگمی و دستیابی به مفاهیم «قالبی و انعطاف‌ناپذیر» در مورد مناطقی می‌گردد که در سطح محلی و نیز در سطح یک دولت منفرد، نمایانگر اختلاف و تفاوت شایان توجهی می‌باشند. «پائول گوبل»^۱ طی مقاله‌ای به نام «اساطیر و نقشه‌ها»^۲ شکوه می‌کند که دیدگاه غرب و بویژه آمریکا از آسیای مرکزی و قفقاز، حتی پس از شش سالی که از تحولات اتحاد شوروی می‌گذرد، مدتهاست که با دآوری مناسبی از صدور حکم اختلافها (که خود طرح کرده بودند) صورت نگرفته است.^۳ در آن زمان استفاده اجباری از اسلام برای اثبات استقلال چین و «اسلامی کردن» این جمهوری که به‌طور قطع از روسیه ترمرد کرده و از جانب خود به «بازیگر» منابع خزر بدل شده بود، برای روزآمد بودن الگوی مذکور نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کرد.

۳. سرانجام یک الگوی جغرافیای اقتصادی و ژئواستراتژیک به برتری دست یافت.

نفت، گاز و خطوط لوله از ۱۹۹۴ بشدت شاخص این منطقه گردیده‌اند. در اینجا دیدگاههای اقتصادی و ژئوپلتیکی، قدرتهای دولتی و اقتصاد بازار، تعهد کارخانجات و منافع ملی،

1. Paul Gobel

2. «Myths and Maps»

3. Paul E. Gobel, From Myths to Maps: American Interests in the Countries of Central Asia and the Caucasus, Caspian Crossroad, Vol.3, No.1, pp.30-32.



خطوط لوله و «خیالات باطل»^۱ به هم می‌آمیزند. در همین زمینه شعارهای تاریخی و مکاشفات قرن نوزدهمی نظیر «بازی بزرگ»^۲ و کشف مجدد «جاده ابریشم»^۳ بار دیگر وارد میدان شده‌اند.

واژه «جاده ابریشم» برای حصول اطمینان دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز از موقعیت خود، حائز اهمیت است و اهمیت آن برای کلیه بازیگرانی که مایل به تماس با این دولتها می‌باشند به لحاظ سیاسی است. اهمیت این واژه حاکی از آن است که برای مثال، آسیای مرکزی در گذشته آنچه را که امروز «نظام بین‌المللی» می‌نامیم کسب کرده و بتدریج از قرن ۱۶ آن را از دست داده است. همچنین اهمیت آن برای ارتباطات فراملی در دوره‌ای بروز کرده است که «ناسیونالیسمهای نو» در فضایی که به کمونیسم سابق تعلق داشت به عنوان خطری حاد در روابط بین‌المللی مطرح می‌شوند. این واژه حاکی از سُمبُلها و نمادهایی از اعتماد به نفس منطقه‌ای برای پی‌ریزی سیستمهای تازه تأسیس تردد می‌باشد و حاکی از امکانات انتخابی برای سیستم حمل و نقل موجود است که به شکل مستعمراتی تعبیه شده بود و روسیه امکاناتی را برای ایجاد فشار و نظارت بر آن ارائه می‌کرد. در این اصطلاح نمی‌توان بسادگی «نفت و گاز» را جانشین «ابریشم» کرد. در یکنواختی آن دوران هم از طریق این سیستم ارتباطی انواع متنوعی از کالاهای مادی و معنوی مبادله می‌گردید. درست در همین جاست که باید سختی و مرارتی نیز وجود داشته باشد. تنها مورخان، سرمایه‌داران و طراحان امر تردد نیستند که از پروژه‌های جاده ابریشم به‌وجود می‌آیند. سلاطین مواد مخدر و سازماندهندگان جنایات فرامرزی نیز از آن زمره می‌باشند. در حالی که منابع خزر تازه در این زمان به تکاپو افتاده، تجارت مواد مخدر بر مسیرهای ممکن در اوراسیا، مدتهاست که آغاز شده است.^۴ با وجود این محدودیتها، اصطلاح «جاده ابریشم» همچنان امیدبخش می‌باشد.

اصطلاح دیگر ما را به مقایسه‌ای تاریخی و سؤال برانگیز وا می‌دارد. پرونده این اصطلاح تاریخی یعنی «بازی بزرگ» در قرن نوزدهم میان دو بازیگر امپریالیسم بسته شد؛ دلیل

1. Pipe- dreams

2. Great game

3. Seidenstrassen

4. A Ackvereli, TRASECA- Putdrevnij, tovar novyj, in: Kavkaz, No.1, August 1977 (Baku), pp.24.



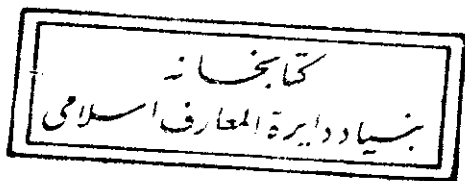
اصلی آن نیز بیشتر قدرت تخیل ژئوپلیتیکی بود و امروز به عکس آن دوران روزبه‌روز بر شمار بازیگران بین‌المللی در حیطه خزر که در صدد کسب منافع اقتصادی - نموس می‌باشند، افزوده می‌شود. طیف شرکتهایی که در کنسرسیومهای نفت و خطوط لوله مشارکت کرده‌اند، بدون فاصله از اسکاندیناوی تا آرژانتین را دربر می‌گیرد. با این حال بازیگران اصلی، نظیر روسیه و آمریکا هستند که در اینجا به‌طور آشکار جلوه می‌کنند و البته این برجستگی در حوزه‌ای صورت می‌گیرد که روزبه‌روز جنبه بین‌المللی آن افزایش می‌یابد. به تازگی بازیگران آسیایی (چین، اندونزی) حضور شایان توجهی در این حوزه از خود نشان داده‌اند. روسیه در رقابت بر سر منابع خزر و کانالهای صادرات آنها ناگزیر شد به‌طور فزاینده برنامه‌های خود را از منافع ژئوپلیتیکی قدرت به منافع تجاری تغییر دهد.^۱ البته ابزارهای قدرت سیاسی همچنان به بازی گرفته می‌شوند، نیروهای روسیه در گرجستان، ارمنستان و برخی کشورهای آسیای مرکزی مستقر شده‌اند و مسیرهای خط لوله که کار ساختشان تا این زمان به انجام رسیده است هنوز هم بناچار صادرکنندگان نفت خزر را به‌طور کامل به روسیه وابسته می‌سازند. درخواست آمریکا نیز مبنی بر امکان دسترسی آزاد به منابع و بازارهای پیرامون دریای خزر با محدودیتهای آشکار «ژئوپلیتیکی» روبه‌روست؛ اما چنین محدودیتهایی نباید در مورد ایران صدق کند. ایران به لحاظ تاریخی و جغرافیایی همواره در این حوزه حضور داشته، از جمله کشورهای ساحلی دریای خزر است و کوتاهترین مسیر صادرات برای منابع جدید محسوب می‌شود.

حدود ذخایر نفت دریاچه خزر را نمی‌توان برآورد کرد (داده‌های موجود در مورد آن میزان از موجودی خزر که مورد ارزیابی قرار گرفته است، به‌طور قابل ملاحظه‌ای متفاوتند)، به هر حال منابع خزر عامل مهمی است که تنوع بسیاری از واردکنندگان انرژی بویژه بازارهای تشنه انرژی آسیا و جنوب اروپا را با وجود آن که مدت‌هاست دستشان از غنای نفت منطقه خلیج کوتاه بوده است، به سوی خود جلب می‌نماید. با وجود مسرت بسیاری که درآمدهای آتی مواد خام برای دولتهای در حال دگرگونی و به لحاظ اقتصادی تضعیف شده، همراه آورده

۱. فشار منبع کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (GUS-Barometer)، ناشر: از سوی کارگاه «کوربر» (Korber) در روسیه / کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، شماره ۱۲، اوت ۱۹۹۷.

است، باید خطری را که اغلب در تحلیلهای مربوط به امنیت انرژی و ژئوپلیتیک از آن چشم‌پوشی می‌گردد، مدنظر قرار داد، یعنی شکاف تأثرانگیزی که میان انتظارات آینده به شکلی که نخبگان سیاسی و اقتصادی دولتهای غنی از مواد خام کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تعریف می‌کنند و حقیقت اقتصادی - اجتماعی سرکوب‌کننده‌ای که توده مردم در آن به سر می‌برند و عجالتاً در آن زندگی خواهند کرد. از نظر آنان مدتها می‌گذرد و هنوز مرحله دگرگونی دردناک ساختار دولت به پایان نرسیده است. اولین داده‌های خوش‌بینانه رشد اقتصاد کلان در برخی دولتهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در بدو امر هنوز برای مردم طبقه متوسط ارقامی ناملموس و انتزاعی می‌باشند که هیچ‌گونه بهبود محسوسی را در استانداردهای زندگیشان بر نمی‌تابند. اگر درآمد حاصل از مواد خامی که باید پس‌از به تکاپو افتادن اولیه «منابع خزر» در آینده، آن هم با وضعی سست و کژدارومریز انتظار داشت، سرانجام به «حداقل مطلوبی» که عامل اقتصاد، شرایطش را فراهم می‌کند، بینجامد و به تداوم قطبی شدن درآمدهای کشورهایایی نظیر آذربایجان منجر گردد، مشکلات ثبات «ناحیه خزر» بسیار عظیم‌تر از امروز خواهد شد.

به علاوه نباید نگاه سیاست و اقتصاد بین‌المللی، صرفاً به کشورهای غنی از مواد خام، محدود گردد. در میان همان کشورهایی که صاحب میزان محدودی مواد خام می‌باشند نیز مواردی همچون گرجستان، ارمنستان و قرقیزستان وجود دارد که از نظر تلاش برای اصلاحات اقتصادی بسیار فعال‌تر از همسایگان بالقوه «ثروتمند» خود عمل کرده‌اند. «نظربایف»، رئیس‌جمهور، طی آخرین سخنرانی خود در پارلمان تأکید کرد که ثروت طبیعی مواد خام به خودی خود متضمن کامیابی و جهش اقتصادی در کشور نیست. اما وقتی منافع سرمایه‌گذاری بازیگران اقتصادی غرب یا زاویه دید سیاست بین‌المللی، به هرحال روی این بخش، محدود شده است، نمی‌توان دولتهای «ناحیه خزر» را به تمرکز یکجانبه بر مواد خام استراتژیک متهم ساخت.





پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی